

بازاندیشی در مبانی فقهی و حقوقی خانواده؛

گذار از الگوی مشارکتی به پارادایم تعاون

دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۴

تأیید: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵

محمود رایگان^۱

چکیده

دگردیس‌های ساختاری فرهنگی معاصر و ترویج گفتمان «مشارکت» در نهاد خانواده، ضمن تغییر در الگوهای تعاملی، موجب تزلزل در تبیین حقوق و تکالیف متقابل زوجین و مسئولیت‌های خانوادگی در نظام حقوقی و اجتماعی ایران شده است. مسئله بنیادین پژوهش حاضر، بررسی ظرفیت‌های «قاعده تعاون» در بازتعریف مسئولیت‌ها و واکاوی مزایای این رویکرد در تقابل با الگوهای مشارکتی و شراکتی است. هدف این مقاله، تبیین مبانی فقهی و حقوقی حاکم بر خانواده براساس قاعده تعاون و ارزیابی کارآمدی آن در مواجهه با چالش‌های خانواده معاصر است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع و حیانی، فقهی و حقوقی، به تحلیل این مسئله می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که رویکرد مشارکت، در صورت تقلیل به مساوات‌سازی نقش‌ها و غفلت از تفاوت‌های فطری، تکاملی و کارکردی زوجین، می‌تواند به تعارضات ساختاری، فشار مضاعف و نابرابری‌های پنهان منجر گردد. در مقابل، قاعده تعاون به‌مثابه پارادایمی ریشه‌دار در قرآن، سنت و فقه اسلامی، الگویی واقع‌گرایانه و انعطاف‌پذیر را مبتنی بر تکمیل‌گرایی نقش‌ها، مسئولیت‌پذیری هدفمند و همکاری جهت نیل به سعادت و معنویت، ارائه می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که بازخوانی مفاهیمی نظیر نفقه، تمکین، حضانت و مدیریت تعارضات بر مبنای قاعده تعاون، هماهنگی بیشتری با مقتضیات اجتماعی خانواده معاصر داشته و می‌تواند مبنایی متین برای بازاندیشی در حقوق خانواده و گذار از رویکردهای صرفاً مشارکتی به سوی تعاملی تکمیلی باشد.

واژگان کلیدی: قاعده تعاون، حقوق خانواده، مبانی فقهی، مشارکت، مسئولیت‌های زوجین.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه گناباد: mahmoodrayegan@yahoo.com.

۱. مقدمه

مفاهیم و واژگانی که در فرهنگ عمومی به کار گرفته می‌شوند، صرفاً ابزارهای زبانی نیستند، بلکه حامل چارچوب‌های معرفتی و سازنده الگوهای ذهنی ما درباره واقعیت‌های اجتماعی‌اند. این مفاهیم غالباً در بسترهای علمی و نظری شکل می‌گیرند و سپس به تدریج به زبان رسانه، سیاست‌گذاری و افکار عمومی راه می‌یابند. در دهه‌های اخیر، مفاهیمی چون «شرکت» و «مشارکت» به‌طور گسترده برای تبیین ازدواج، روابط زوجین و توزیع حقوق، وظایف و مسئولیت‌ها در خانواده به‌کار گرفته شده‌اند. ازجمله پیامدهای این روند، شکل‌گیری تصور خانواده به‌مثابه نهادی شراکتی در ذهنیت عمومی بوده است؛ نهادی که روابط در آن بر مبنای سهم، توازن کمی و محاسبه حقوق متقابل تعریف می‌شود.

این انگاره، نه تنها از منظر دینی و انسانی با ماهیت واقعی خانواده همخوانی ندارد، بلکه در عمل نیز آسیب‌های فراوانی به همراه خواهد داشت. تلقی شراکتی از خانواده، منطق رقابت، مطالبه‌گری و حساب‌کشی را تقویت می‌کند و به‌جای همدلی و هم‌افزایی، زمینه‌ساز تنش و تعارض در خانواده می‌گردد. در برابر این رویکرد، تز اصلی این مقاله آن است که براساس مبانی دینی، ماهیت و جوهر روابط خانوادگی، نه «شرکت» و «مشارکت»، بلکه «تعاون» و «همیاری» است. تعاون، مفهومی است که بار عاطفی، اخلاقی و انسانی پررنگ‌تری دارد و کنشگران را به ایفای نقش‌ها براساس مسئولیت‌پذیری، تکمیل یکدیگر و انگیزه‌های فداکارانه فرا می‌خواند، نه صرفاً دفاع از حقوق و منافع فردی. چنین نگاهی می‌تواند با انتقال بنیان خانواده از منطق تقابل به منطق همدلی و هم‌افزایی و توزیع وظایف و نقش‌ها براساس توان هر فرد، باعث تقویت و تحکیم پایه‌های خانواده گردد.

۲. بیان مسئله

نظام حقوق خانواده در فقه اسلامی و حقوق ایران بر مجموعه‌ای از قواعد شرعی و اصول حقوقی مبتنی است که طی قرون متمادی شکل گرفته و روابط زوجین، مسئولیت‌ها، تکالیف و حقوق اعضای خانواده را تعیین کرده است. در این میان، تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی

چند دهه اخیر موجب شده است که پرسش‌های جدیدی درباره الگوی تعامل در خانواده و نحوه توزیع مسئولیت‌ها و اختیارات مطرح شود. یکی از مهم‌ترین این پرسش‌ها به «نقش همکاری، همیاری و تعامل متقابل در سازوکار خانواده» بازمی‌گردد؛ چیزی که در ادبیات حقوقی جدید، غالباً با عناوینی مانند «مشارکت» یا «شراکت» تبیین می‌شود؛ با این حال، بسیاری از این رویکردها فاقد پیوندهای نظری استوار با مبانی فقهی هستند و در برخی موارد با ساختار حقوق خانواده در نظام حقوقی ایران سازگاری کامل ندارند.

در مقابل این رویه موجود، در منظومه قواعد فقه اسلامی، قاعده «تعاونوا علی البرّ و التقوی» ظرفیت بی‌بدیلی برای ترسیم الگوی مطلوب تعامل در خانواده به‌شمار می‌رود. این قاعده، فراتر از یک توصیه اخلاقی صرف، بر نوعی «مسئولیت‌پذیری غایت‌مدار» تأکید دارد که براساس آن، یاری رساندن زوجین به یکدیگر، نه از باب شرکت در منافع، بلکه بر مبنای تحقق «برّ» (نیکی گسترده) و «تقوا» (صیانت از حریم خانواده) تعریف می‌شود. مسئله بنیادین اینجاست که به‌رغم غنای مفهومی «تعاون»، این قاعده تا کنون به‌طور نظام‌مند در مباحث حقوق خانواده به کار گرفته نشده است. غفلت از این مبنای اصیل سبب شده است که الگوهای مشارکتی رایج در جامعه، با ساختار حقوقی خانواده در ایران دچار اصطکاک شده و در حل چالش‌های نوپدید، از ارائه یک مدل منسجم و همسو با آموزه‌های وحیانی بازمانند؛ از این‌رو پژوهش حاضر در پی آن است که به این سؤال پاسخ دهد که آیا می‌توان با اتکا به قاعده تعاون، بازخوانی نوینی از مبانی فقهی و حقوقی خانواده ارائه داد که ضمن حفظ انسجام درونی فقه اسلامی، پاسخگوی نیازهای تعامل‌محور خانواده معاصر نیز باشد؟

ضرورت این تحقیق در آن است که مشخص نماید چگونه می‌توان با استناد به این قاعده، از نگاه شرکتی و معاوضه‌ای به خانواده عبور کرد و به مدلی دست یافت که در آن، تکالیف و اختیارات زوجین براساس هم‌افزایی در مصالح بازتعریف شود. در واقع، سؤال اصلی این است که «قاعده تعاون چه ظرفیت‌های حقوقی و فقهی برای تنظیم الگوی تعامل میان زوجین دارد و تمایزات ماهوی و مزیت‌های ساختاری آن نسبت به رویکردهای مشارکتی و شراکتی موجود در جامعه ایران چیست؟»

در این پژوهش، گردآوری داده‌ها با روش کتابخانه‌ای و مطالعه منابع مکتوب انجام می‌شود و تحلیل داده‌ها برپایه روش توصیفی - تحلیلی استوار است؛ بدین منظور ابتدا مفاهیم کلیدی مرتبط

با گفتمان مشارکت در خانواده و جایگاه قاعده فقهی تعاون تبیین و چارچوب مفهومی بحث ترسیم می‌شود و سپس نارسایی‌ها و کاستی‌های انگاره «مشارکت» در تبیین ماهیت روابط زوجین و توزیع حقوق و تکالیف خانوادگی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در ادامه، یافته‌ها با منابع معتبر فقهی و حقوقی، از جمله قرآن، سنت، قواعد فقهی و آرای فقها و حقوقدانان تطبیق داده شده و ظرفیت‌های قاعده تعاون در بازتعریف وظایف، مسئولیت‌ها و تعاملات زوجین استخراج می‌شود. در نهایت نیز نتایج پژوهش، مبنایی برای بازاندیشی مبانی فقهی و حقوقی خانواده فراهم می‌آورد.

۳. پیشینه تحقیق

تبع در پایگاه‌های معتبر علمی و استنادی، نظیر «نورمگز»، «پورتال جامع علوم انسانی» و «ایرانداک» حاکی از آن است که گرچه موضوع روابط زوجین و همکاری در خانواده، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است، اما خلأ یک مطالعه نظام‌مند که قاعده تعاون را به عنوان پارادایم حاکم بر حقوق و تکالیف خانواده تبیین کند، کاملاً مشهود است. پیشینه‌های موجود را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی و نقد کرد:

الف) رویکردهای اخلاق‌مدار و سیره‌پژوهی

بسیاری از آثار، از جمله مقاله «حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر»، اثر جوکار (۱۳۹۰) با تکیه بر مفاهیمی همچون حسن معاشرت و معاشرت به معروف، به تبیین اخلاقی روابط زوجین پرداخته‌اند. همچنین پژوهش‌های ناظر به سیره ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بر جنبه‌های توصیه‌ای یاریگری در خانواده تأکید دارند. نقیصه اصلی این آثار، توقف در لایه‌های اخلاقی و عدم استخراج دلالت‌های حقوقی و الزامی از قاعده تعاون برای حل چالش‌های فقهی معاصر است.

ب) رویکردهای جامعه‌شناختی و کارکردی

در این حوزه، آثاری همچون «مشارکت‌پذیری اعضای خانواده»، نوشته آقاجانی (۱۳۸۱) موضوع همکاری را از منظر کارکردهای نهاد خانواده و با رویکردی جامعه‌شناختی تحلیل کرده‌اند. همچنین موسوی بجنوردی و صومعه‌سرای (۱۳۹۶) در بررسی حقوق غیرمالی زوجین، بر «مصلحت خانواده» به عنوان مبنای معاضدت تأکید نموده‌اند؛ با این حال، در این دسته از پژوهش‌ها نیز تعاون، نه به عنوان یک قاعده فقهی حاکم، بلکه صرفاً به عنوان یک ضرورت کارکردی مورد اشاره قرار گرفته است.

ج) رویکردهای قراردادمحور و نوسازگرا

چالش برانگیزترین و نزدیک‌ترین اثر به پژوهش حاضر، مقاله محمدزاده با عنوان «بازنگری جامع حقوق خانواده: گذار از نظام سنتی به قرارداد مشارکت مدنی» است که در پایگاه سیویلیکا (۱۴۰۴) منتشر شده است. وی با رویکردی نوسازگرا و متأثر از نظریات برابری جنسیتی، خانواده را از یک نهاد حمایتی، به یک پیمان افقی مبتنی بر مشارکت مدنی تغییر داده است. الگوی پیشنهادی وی، گرچه به دنبال حل تعارضات سنتی است، اما به دلیل ابتنا بر مبانی فکری خاص و قراردادهای پیمانی سکولار و نادیده گرفتن ماهیت فقهی زوجیت، با ساختار حقوقی ایران و مبانی وحیانی، تعارض جدی دارد و توان پاسخگویی به همه مسائل و پیچیدگی‌های روابط خانوادگی را ندارد.

۴. نوآوری پژوهش

تمایز و ضرورت پژوهش حاضر در مقایسه با پیشینه‌های فوق در این است که قصد دارد از الگوی مشارکت قراردادمحور عبور کرده و با بازخوانی ظرفیت‌های قاعده تعاون، مدلی را ارائه دهد که در عین دارا بودن استحکام فقهی، پاسخگوی نیازهای حقوقی خانواده در عصر حاضر باشد و تعاون را از یک توصیه اخلاقی، به یک مبنای تنظیم‌گر حقوقی ارتقا دهد.

۵. مفهوم‌شناسی تعاون

الف) دانش واژه

واژه «تعاون» از ماده «عون» در اصل به معنای «نصرت» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۲۶۸)، یاریگری (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۷۰) و پشتیبانی (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ۵۹۸) است. در واقع «عون» به هر چیزی اطلاق می‌شود که انسان با آن در مسیر نیل به مقصود، یاری می‌جوید (فراهیدی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۵۳).

از منظر صرفی، ورود این ماده به باب «تفاعل»، معنای مشارکت دوجانبه را در آن تقویت و تشدید می‌کند؛ چراکه معنای غالب این باب، مشارکت و صدور فعل از طرفین است (شرتونی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۰)؛ بنابراین «تعاون» در لغت، صرفاً به معنای کمک یکسویه نیست، بلکه بر ماهیتی اشتراکی و تعاملی دلالت دارد که در آن، «پشتیبانی متقابل» نهفته است.

ب) معناشناسی

در تبیین معنای اصطلاحی «تعاون» در لسان فقها می‌توان سه دیدگاه اساسی را بازشناخت که هریک بار حقوقی متفاوتی را در روابط زوجین ایجاد می‌کند:

یکم. تعاون به‌مثابه «اعانه» (یارگیری مقدماتی): در این نگاه، تعاون به معنای فراهم آوردن مقدمات و زمینه‌سازی برای انجام کاری توسط دیگری است. بسیاری از فقها از جمله سیدمیرعبدالفتاح مراغی (۱۴۱۷ق، ج ۱: ۵۶۳)، سیدحسن بجنوردی، محمد فاضل لنکرانی (۱۳۸۳: ۴۴۳) و سیدمصطفی محقق داماد (۱۴۰۶ق، ج ۴: ۱۷۱) تعاون را به معنای اعانه دانسته و عمدتاً آن را در مبحث «حرمة الإعانة علی الإثم» واکاوی کرده‌اند.

دوم. تعاون به‌مثابه «مشارکت» (تحقق فعل واحد): در مقابل، دیدگاه دوم بر این باور است که استعمال «اعانه» (یارگیری) در آیه تعاون، دقیق نیست، بلکه آیه ناظر به «مشارکت برابانه» چند نفر در تحقق یک فعل است؛ به‌گونه‌ای که آن عمل عرفاً به همه آنان منتسب باشد (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۸۰؛ تبریزی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۹۱).

سوم. دیدگاه برگزیده؛ مشارکت مطلق (جامعیت مقدمیت و تشارک): مطابق این دیدگاه، تعاون، مفهومی اعتباری و مستقل است که جامع هر دو معنای پیشین می‌باشد؛ یعنی هم شامل انجام مستقیم فعل توسط چند نفر (مشارکت) است و هم شامل زمینه‌سازی یک فرد برای انجام فعل توسط دیگری (اعانه). به عبارت دیگر، تعاون اعم از «مقدمیت» یا «تشارک» است (سبحانی، ۱۳۹۳).

ج) تحلیل ماهوی و استنتاج پژوهش

از میان تعاریف سه‌گانه، تعریف سوم مرجح به نظر می‌رسد. به باور نگارنده، اکثر تعاریف فقهی موجود از تعاون، به دلیل تلازم ذهنی با مبحث «اعانه بر اثم»، بیشتر جنبه سلبی به خود گرفته‌اند، اما در این پژوهش، «تعاون بما هو تعاون»، فارغ از جنبه‌های سلبی یا ایجابی مد نظر است. تعاون، ماهیتی دوسویه دارد و تحققش به عواملی چون اصالت، تبعیت یا کثرت فاعلان وابسته نیست. اگر تعاون را یک قاعده کلی تنظیم‌گر در خانواده بدانیم، باید آن را مفهومی مستقل قلمداد کنیم که بر هر نوع همیاری عینی دلالت دارد؛ خواه این همکاری به صورت مشارکت مستقیم در مدیریت خانواده باشد یا به صورت اعانه و بسترسازی برای ایفای وظایف همسر؛ چراکه از باب تفاعل بوده و ذاتاً بر مشارکت و همکاری دلالت دارد.

در ریشه لغوی آن (عون) نیز معنای مشارکت مستتر است و ورود به باب تفاعل، این معنای مشارکتی را تشدید می‌کند. این معنای جامع، اجازه می‌دهد تا تعاون را به عنوان مدلی فراتر از مشارکت مدنی محض (که صرفاً بر اشتراک در اموال و سود استوار است) بازتعریف کنیم؛ مدلی که در آن، هرگونه هم‌افزایی برای تحقق مصالح خانواده، تحت حمایت این قاعده قرار می‌گیرد.

۶. مفهوم‌شناسی مشارکت و شرکت

الف) دانش واژه

واژه «مشارکت» از ریشه «شَرِک» به معنای آمیختگی (اختلاط) و شریک شدن دو فرد یا دو مال با یکدیگر است (فراهیدی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۲۹۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ۴۵۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۲۰). این واژه بر نوعی تداخل و در هم تنیدگی حقوقی و عینی دلالت دارد که تمایز میان سهم هر یک از طرفین در آن دشوار است.

ب) معنا شناسی

در متون فقهی، تعاریف ارائه شده برای «شرکت» عمدتاً بر محور «مالکیت مشاع» استوار است. محقق حلی، «شرکت» را «اجتماع حقوق مالکان در یک چیز واحد به صورت مشاع» تعریف کرده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۳۰۵) و علامه حلی با نگاهی گسترده‌تر، آن را استحقاق دو نفر یا بیشتر نسبت به امری از امور به نحو مشاع می‌داند (علامه حلی، ۱۳۴۷، ج ۲: ۳۰۷).

از آنجا که این تعاریف تملیکی، لزوماً شامل «شرکت عقدی» (که ناشی از قرارداد است) نمی‌شود، شهید ثانی با نگاهی کارکردی، شرکت را «عقدی که ثمره آن، جواز تصرف مالکان در شیء واحد به صورت مشاع است» تبیین نموده (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۰۱). بر همین اساس، «شرکت» اصطلاحاً به معنای اختصاص بیش از یک حق به یک شیء است و «عقد شرکت» از آن جهت عقد نامیده می‌شود که سبب حقوقی این اختصاص و اشتراک است (نجفی کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۲: ۲۰۰). همین رویکرد در ماده ۵۷۱ قانون مدنی نیز چنین بیان شده است: «شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد، به نحو اشاعه».

ج) گونه‌شناسی شرکت و نسبت آن با تعاون

به‌طور کلی در ادبیات حقوقی، شرکت به دو نوع «تجاری» و «مدنی» تقسیم می‌شود. در شرکت‌های تجاری، وجود شخصیت حقوقی مستقل باعث می‌شود که حقوق، تکالیف و سرمایه، دقیقاً براساس میزان «سهم الشرکه» تعیین گردد. گرچه در مفهوم «تعاون» نیز نوعی همکاری و مشارکت عام وجود دارد، اما این معنا بر مفهوم فنی و اصطلاحی «شراکت» منطبق نیست؛ زیرا اولاً از جهت ملاک تقسیم، در شراکت، ملاک اصلی، میزان سهم و آورده است؛ در حالی که در تعاون، ملاک، توانمندی و نیاز برای رسیدن به خیر جمعی (بر) است. ثانیاً از جهت ماهیت حقوقی، شراکت دارای آثار حقوقی خاصی همچون: اشاعه در حق و شرکت در سود و زیان است که لزوماً در کانون خانواده و روابط زوجین (که برپایه مودّت و تکالیف الهی است) جاری نمی‌شود؛ بنابراین معنای اصطلاحی مشارکت، مفهومی حساب‌گرانه و مال‌محور است که انتقال مستقیم آن به حوزه روابط غیرمالی خانواده، می‌تواند ماهیت تعاون‌محور این نهاد را به یک قرارداد پیمانی محض تقلیل دهد.

۷. تفاوت شرکت و تعاون

گرچه هر دو مفهوم «تعاون» و «شرکت»، ماهیتی اشتراکی و طرفینی دارند، اما واکاوی در مبانی فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که این دو از حیث قلمرو و ماهیت، مرزهای متمایزی دارند که در محورهای زیر قابل بیان است:

الف) تحلیل قلمرو و رابطه منطقی (عموم و خصوص مطلق)

به نظر می‌رسد که رابطه میان تعاون و شرکت، عموم و خصوص مطلق باشد؛ بدین معنا که تعاون، مفهومی اعم از شرکت دارد. با بررسی اسباب تحقق شرکت (اعم از عقدی و قهری) روشن می‌شود که در هر شراکتی، نوعی تعاون نهفته است، اما هر تعاونی، لزوماً شراکت محسوب نمی‌شود. شراکت، عمدتاً بر اختصاص و اختلاط «مال یا حق» میان افراد دلالت دارد و تحقق آن وابسته به وجود یک عنصر ثالث مانند مال، منفعت یا عین مشترک است (پاسبان، ۱۳۸۵: ۵۲)؛ در مقابل، تعاون، دامنه‌ای گسترده‌تر دارد و علاوه بر اشتراک در مال و فعل، شامل «اعانه» و فراهم کردن مقدمات فعل نیز می‌گردد.

در ابواب مختلف فقهی اعم از تجارت، احیای موات، حدود و قصاص، مصادیقی چون اشتراک در ملک، حق، انتفاع، جنایت و تکلیف مطرح شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷،

ج ۱: ۵۰۲) که همگی تحت پوشش قاعده عام تعاون قرار می‌گیرند، اما لزوماً تحت عنوان فنی «عقد شرکت» نمی‌گنجد.

ب) تمایز در «سببیت» و «نقش فاعل»

یکی از وجوه افتراق اساسی میان این دو مفهوم، نحوه انتساب فعل به فاعل است. در مشارکت، هر دو طرف به عنوان سبب و علت تحقق عمل شناخته می‌شوند و فعل واحد به هر دو منتسب می‌گردد؛ هرچند میزان سببیت آنها متفاوت باشد، اما در تعاون (بویژه در لایه اعانه)، فرد کمک کننده، لزوماً سبب اصلی تحقق عمل نیست، بلکه گاه در نقش پشتیبان ظاهر شده و بسترسازی می‌کند.

در کانون خانواده، این تمایز، بسیار راهگشاست؛ چراکه بسیاری از همکاری‌های زوجین از سنخ اعانه (بسترسازی برای موفقیت دیگری) است که گرچه شرکت به معنای حقوقی - فنی بر آن صادق نیست، اما از عالی‌ترین مصادیق تعاون به شمار می‌رود؛ مثلاً اگر هریک از زوج یا زوجه، بدون هیچ چشمداشتی اقدام به انجام وظایف قانونی خود در مقابل دیگری نماید، نمی‌تواند دستمزد مطالبه نماید؛ زیرا اقدام به ایفاء تعهد و ادای دین، مطابق با معنای تعاون نموده است؛ برخلاف معنای شرکت که طبیعتاً در هر اقدام و عملی، به میزان سهم خود شریک خواهد بود.

ج) شرکت‌های باطل در فقه و شمول قاعده تعاون

دلیل دیگری بر اعم بودن مفهوم تعاون، بررسی اقسام شرکت است؛ در فقه امامیه، شرکت به چهار قسم «اموال، اعمال (ابدان)، مفاوضه و وجوه» تقسیم می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۱۵). با اینکه برخی از این اقسام، مانند شرکت ابدان (اشتراک در دستمزد حاصل از کار) و شرکت وجوه (اشتراک در اعتبار)، از نظر فقها باطل شمرده شده‌اند (علامه حلی، ۱۳۴۷ش، ج ۱۶: ۳۱۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۱۰۶)، اما این موارد همچنان تحت مفهوم تعاون، صادق بوده و به لحاظ مبنایی، مشمول قاعده تعاون می‌گردند.

این مسئله نشان می‌دهد که تعاون به عنوان یک قاعده فراگیر، حتی در جایی که عقد شرکت به دلیل فقدان شرایط فنی، باطل است، می‌تواند مبنای همکاری و هم‌افزایی قرار گیرد.

د) جمع‌بندی تمایز ماهوی

می‌توان گفت: در حالی که شرکت، بر مدار یک فعل یا مال می‌چرخد و نقش فاعل را از طریق آن معنا می‌کند، تعاون، ناظر به یک الگوی همکاری نظام‌مند است که دامنه‌ای گسترده‌تر از صرف

فعل یا فاعل دارد. در شرکت، تمرکز بر اشتراک در داشته‌ها (مادی و حقوقی) است، اما در تعاون، تمرکز بر هم‌افزایی در توانستن‌ها برای رسیدن به مصالح عالی خانواده است؛ از همین روست که در شرکت‌های تعاونی (به عنوان نقطه تلاقی حقوقی این دو مفهوم)، هدف اصلی فراتر از سودآوری صرف، برپایه یاری متقابل بنا شده است.

۸. تحول پارادایمیک در نظام خانواده

در سال‌های اخیر، در تحلیل روابط خانوادگی و توزیع مسئولیت‌ها، با تأکید بر برابری، تقسیم وظایف و تصمیم‌گیری مشترک، از مفهوم مشارکت استفاده شده که به تحولات اجتماعی و تغییر نقش‌های جنسیتی انجامیده است. این رویکردها گرچه در ظاهر برای رفع نابرابری‌ها و برقراری عدالت در عرصه روابط و مناسبات خانواده تلاش می‌کنند، اما چنان‌که خواهیم دید، این انگاره نه تنها نمی‌تواند ماهیت روابط میان زن و مرد را بازنمایی کند، بلکه در مقام نظر و عمل، با چالش‌ها و ابهام‌های مفهومی متعددی مواجه است.

بررسی مبانی نظری، پیش‌فرض‌های ارزشی و پیامدهای عملی این رویکردها نشان می‌دهد که مشارکت، بدون تبیین دقیق نقش‌ها و مسئولیت‌ها، به قراردادی شدن روابط عاطفی خانواده و افزایش مطالبه‌گری‌های حقوقی و گاه به تنش، تعارض و نابرابری‌های پنهان در روابط خانوادگی می‌انجامد؛ ازاین‌رو بازگشت به قاعده تعاون، به عنوان الگویی که همزمان، مسئولیت‌پذیری و پویایی عاطفی را تأمین می‌کند، ضرورتی گریزناپذیر برای نهاد خانواده است.

الف) مشارکت و ناسازگاری با ساختار فقه و حقوق

در فقه اسلامی، خانواده صرفاً یک نهاد قراردادی یا عاطفی نیست، بلکه نهادی حقوقی - تکلیفی است که برپایه نظام دقیقی از حقوق و تکالیف شرعی سامان یافته است (نعمتی پیرعلی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۱). این نظام، نه بر برابری شکلی نقش‌ها، بلکه بر تقسیم مسئولیت‌های نامتقارن، ولی مکمل استوار است (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۷). رویکردهای مبتنی بر مشارکت، هرچند در سطح اخلاقی و تعاملی قابل دفاعند، اما اگر به صورت یک الگوی هنجاری جایگزین وارد حوزه فقه خانواده شوند، با ساختار حقوق و تکالیف شرعی، دچار تعارض می‌گردند.

شاید به همین دلیل باشد که قانون‌گذار، هم‌زیستی در خانواده را نه از باب شرکت، بلکه از باب عون و معاضدت می‌داند؛ هرچند که عقد نکاح، عامل ایجاد کننده زوجیت، و قراردادی خصوصی میان آن دو می‌باشد، اما قانون مدنی در ماده ۱۱۰۴، رابطه زوجین را بر مبنای معاضدت دانسته و

مقرر داشته است: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند». تعبیر از معاضدت، در واقع ترجمه و نمود همان قاعده تعاون است که قانون‌گذار، تشکیل خانواده را برپایه تعاون و همکاری دانسته است.

ب) مشارکت و ناسازگاری بین حق و تکلیف

منطق درونی فقه خانواده، بر این اصل استوار است که هر حق، در کنار خود، تکلیفی متناسب دارد و هیچ اختیاری، بدون مسئولیت اعطا نمی‌شود. «وقتی از حق سخن به میان می‌آید، در مقابل آن، تکلیفی مطرح است که باید به آن حق گردن نهد» (صرامی، ۱۳۸۵: ۳۲). به بیان دیگر، حق و تکلیف، دو روی یک سکه و از یکدیگر جدا نیستند (مطهری، ۱۴۰۴، ج: ۱، ۷۷)؛ بنابراین هنگام صحبت از حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر، چیزی که حق زن است، همان وظیفه و مسئولیتی است که برعهده شوهر گذاشته شده است (جوکار، ۱۳۹۰: ۸۰)؛ برای نمونه، قوامیت مرد در خانواده که گاه در ادبیات جدید به عنوان امتیاز یا سلطه تفسیر می‌شود، در فقه به معنای مسئولیت مدیریتی همراه با تکالیف سنگینی مانند تأمین نفقه، تدبیر معیشت و پاسخگویی در برابر پیامدهای تصمیم‌هاست. به همین ترتیب، حقوقی مانند تمکین یا ولایت، از تکالیف متقابل و الزام‌آور جدا نیستند؛ بنابراین ساختار خانواده در فقه، ساختاری «تکلیف‌محور» است که حقوق در آن، تابع مسئولیت تعریف می‌شود.

رویکرد مشارکتی، گاه موجب گسست میان حق و تکلیف می‌شود. در برخی الگوها، حقوق تصمیم‌گیری برابر می‌شود، اما تکالیف، همچنان نامتقارن باقی می‌ماند یا بالعکس، مشارکت در تکالیف، بدون اعطای اختیارات متناظر مطرح می‌شود. از منظر فقهی، چنین وضعیتی ناعادلانه است؛ زیرا عدالت در فقه به معنای تناسب حق و تکلیف است، نه صرفاً تشابه ظاهری نقش‌ها (حکیم زاده، ۱۳۸۳، ش: ۱۰).

مسئله اساسی دیگر اینکه فقه اسلامی بر اصل «تعیین مکلف» تأکید دارد؛ بدین معنا که در هر حوزه‌ای، شخص مسئول باید به طور مشخص معلوم باشد. اینکه فقها «عقل، بلوغ، قدرت و اختیار» را از شرایط عمومی تکلیف برشمرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ج: ۶: ۴۶۰؛ کاظمی خراسانی، ۱۴۰۴، ج: ۳: ۱۵-۱۶)، معنایش این است که مکلف باید معین و معلوم باشد، اما رویکرد مشارکتی بی‌ضابطه، با جمعی و سیال کردن مسئولیت‌ها، این اصل را تضعیف می‌کند و در صورت تخلف یا شکست، پاسخگوی شرعی روشنی باقی نمی‌گذارد و این مسئله با منطق الزام‌آور فقه، ناسازگار است.

ج) مشارکت و تعارض برخی اصول و تکالیف

بسیاری از رویکردهای مشارکتی معاصر که ماهیت فمینیستی دارد، بر مفروضاتی چون برابری کامل زن و مرد در تصمیم‌گیری، تقارن حقوق و تکالیف و قراردادمحوری روابط خانوادگی استوارند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۳۹). نقطه تعارض، دقیقاً از همین جا آغاز می‌شود؛ زیرا این رویکردها می‌کوشند آنچه در فقه «تکلیف شرعی غیرقابل اسقاط» است را به «تعهد توافقی قابل جابه‌جایی» تبدیل کنند؛ برای مثال، در نگاه فقهی، نفقه تکلیفی الزامی و برعهده مرد است که طبق دیدگاه برخی فقها حتی با رضایت زن نیز ساقط نمی‌شود (محمدی، ۱۳۸۳)، اما در الگوی مشارکتی افراطی، ممکن است تأمین مالی خانواده، موضوع توافق قرار گیرد یا میان زوجین تقسیم شود که این جابه‌جایی از منظر فقهی به معنای تغییر ماهیت حکم شرعی و تضعیف الزام آن است. یکی دیگر از مصادیق عینی این رویکرد، در شروط ضمن عقد تجلی می‌یابد؛ گنجاندن شرط تنصیف دارایی در سند رسمی ازدواج، صریح‌ترین گام برای تغییر ماهیت خانواده به یک شراکت اقتصادی است. چنین شروطی، مبانی استقلال مالی زوجین در فقه را به چالش کشیده و خانواده را به الگوی شرکت‌های مدنی نزدیک می‌کند؛ گویا اموال، محصول مشارکت طرفین است و باید به صورت مشاع تقسیم گردد. این رویکرد، روابط زوجین را از ساحت ایثار و تعاون خارج کرده و به ساحت محاسبات شراکتی می‌کشانند.

د) تعارض در نهاد تصمیم‌گیر و ریاست خانواده

نهاد خانواده برای بقا و تحکیم، نیازمند رئیسی مقتدر و شایسته، دارای توانایی جسمی و روحی است که بتواند این نهاد مهم را در طوفان‌های سهمگین اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حفظ کند؛ به همین منظور، قانونگذار در ماه ۱۱۰۵ قانون مدنی، ریاست خانواده را برعهده مرد گذاشته است. این ریاست را نباید به عنوان یک حق شخصی و معیار دیکتاتوری دانست، بلکه با عنایت به قاعده تعاون، این مسئله از جنس تکلیف اجتماعی و مسئولیت خطیری در تحکیم و بقای کیان خانواده خواهد بود؛ برخلاف انگاره مشارکت که در برخی دیدگاه‌ها و قوانین به چشم می‌خورد؛ همان‌گونه که در قانون مدنی فرانسه (۱۹۷۰) ریاست خانواده از مرد سلب شده و اراده مشترک زوجین نسبت به اداره خانواده جایگزین شده است. بدیهی است که این قانون نیز طرفدارانی داشته باشد و مفهومی همچون ریاست مرد، تعدیل شده و به مدیریت مشترک زوجین تنزل یابد.

بر همین اساس، تعارضی دیگر در انگاره مشارکت، در حوزه تصمیم‌گیری و مدیریت خانواده بروز می‌کند؛ زیرا خانواده در ماهیت، یک نهاد غیررسمی است که در آن، تمام اصول و قواعد یک سازمان جریان می‌یابد؛ از جمله ضرورت وجود یک مرجع نهایی در تصمیم‌گیری. فقه اسلامی، بویژه برای شرایط تعارض و اختلاف، قوامیت را مرجع نهایی در تصمیم‌گیر دانسته، دقیقاً در همین نقطه معنا می‌کند، اما برخی رویکردهای مشارکتی، با تأکید افراطی بر تصمیم‌گیری مشترک در همه امور (بیگلربیگی، ۱۴۰۴؛ معاونت دانشجویی مرکز مشاوره دانشگاه، ۱۴۰۱) عملاً این مرجعیت را بی‌اثر می‌سازد. نتیجه آن است که در تعارض‌های واقعی و حاد، مانند محل سکونت، نحوه هزینه‌کرد منابع یا تربیت فرزند، نظم فقهی خانواده دچار اختلال می‌شود؛ زیرا حکم شرعی حل تعارض، جای خود را به بن‌بست توافقی می‌دهد.

۹. خلأهای نظری و اجرایی در رویکردهای مشارکتی

غلبه گفتمان «مشارکت و شراکت» در عرصه خانواده، باعث شده است که خانواده به مثابه یک نهاد مشارکتی تصور گردد؛ نهادی که در آن، شماری از انسان‌ها صرفاً به منظور تعقیب منافع گرد هم می‌آیند و هیچ‌گونه پیوند روحی و عاطفی میان‌شان برقرار نمی‌گردد؛ در حالی که در منطق دینی، سرشت و ماهیت نهاد خانواده فراتر از گرد هم آمدن زیر یک سقف است و با پیوند مستحکم روحی، عاطفی و قلبی مشخص می‌گردد.

رویکرد مشارکت می‌کوشد با تأکید بر همکاری، تقسیم مسئولیت‌ها و تصمیم‌گیری مشترک، از فشارهای روانی و کارکردی خانواده بکاهد (بیگلربیگی، ۱۴۰۴)؛ با این حال، تجربه زیسته خانواده‌ها نشان می‌دهد که این رویکرد، به‌رغم جذابیت نظری، با خلأهای جدی نظری و اجرایی مواجه است که کارآمدی آن را محدود می‌کند:

الف) در مفهوم و معنا

در سطح نظری، نخستین مسئله، ابهام مفهومی مشارکت است که موجب آشفتگی در روند عادی زندگی خانواده‌ها شده است. در بسیاری از متون و توصیه‌ها روشن نیست که مشارکت دقیقاً به چه معناست؛ آیا به معنای برابری کامل در تقسیم وظایف است یا نوعی عدالت انعطاف‌پذیر متناسب با شرایط اعضا؟ آیا مشارکت فقط ناظر به امور اجرایی خانه است یا حوزه‌های عاطفی، تربیتی و تصمیم‌سازی را نیز دربر می‌گیرد؟

طبق برخی تفاسیر «ازدواج را شراکت انگاشتن، بدان معناست که همسران، همه چیز را اعم از: مسئولیت‌ها، هزینه‌ها، تعهدات، حقوق و وظایف، به‌طور مساوی تقسیم می‌کنند» (جاسم المطوع، ۱۴۰۳). این ابهام سبب سیالیت مفهوم مشارکت و قابلیت تفاسیر گوناگون آن و در نهایت، زمینه‌ساز تعارض‌های تازه در خانواده شده است (نبوی، سیدعبدالحسین و شهریاری، مرضیه، ۱۳۹۱: ۳۱؛ بخشی، ۱۴۰۱).

ب) استقلال و فردمحوری

خلاف مهم دیگر، فردمحوری پنهان در بسیاری از نظریه‌های مشارکت است. این نظریه‌ها اغلب خانواده را مجموعه‌ای از افراد مستقل در نظر می‌گیرند که باید حقوق و وظایفشان به‌طور برابر تنظیم شود. در چنین نگاهی، خانواده به‌جای آنکه یک واحد هم‌بسته با پیوندهای عاطفی و اخلاقی باشد، به عرصه‌ای برای چانه‌زنی و مطالبه‌گری فردی تبدیل می‌شود (جاسم المطوع، ۱۴۰۳)؛ درنتیجه، مفاهیمی چون ایثار، گذشت و مسئولیت مشترک که ستون‌های حیات خانوادگی‌اند، به حاشیه رانده شده و جای خود را به ترجیح خواسته‌های فردی بر خواسته‌های جمعی می‌دهند (بالاخانی و ملکی، ۱۳۹۶) و در چنین وضعیتی، اعضای خانواده، دیگر برای خوشبختی هم تلاش و فداکاری نمی‌کند، بلکه هریک می‌کوشند به خواسته‌های فردی خود برسند.

از سوی دیگر، برخی رویکردها که برخاسته از نظریات فمینیستی هستند، با نادیده گرفتن تفاوت‌های جنسیتی، مرحله‌ای و موقعیتی اعضای خانواده، مشارکت را به‌صورت انتزاعی و یکسان‌انگارانه مطرح می‌کنند که این نگاه، تفاوت شرایط شغلی، روانی و زیستی افراد را در نظر نمی‌گیرد و عدالت را با برابری صوری اشتباه می‌گیرد. «عده‌ای به نام تساوی حقوق زن و مرد، می‌خواهند تفاوت‌ها را از بین ببرند» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۵: ۵۸۶).

طرفداران این رویکرد، حتی می‌کوشند با اتخاذ راهبردی جامع که تعالیم اسلامی، اصول جهانی حقوق بشر، حقوق اساسی و واقعیت‌های عینی زندگی زنان و مردان را در هم می‌آمیزد، برابری را در خانواده‌ها محقق کنند (مساوات، ۲۰۱۸). همچنین بسیاری از این نظریه‌ها فاقد پیوند روشن با معنا و غایت خانواده‌اند؛ گویی مشارکت، صرفاً ابزاری برای کاهش تنش و افزایش کارایی است، نه مسیری برای رشد انسانی و اخلاقی اعضا.

ج) نداشتن قابلیت اجرایی

در سطح اجرایی، خلأهای نظری رویکرد مشارکت، به‌روشنی خود را نشان می‌دهند؛ به‌گونه‌ای

که میان گفتمان مشارکت و واقعیت زیسته خانواده‌ها فاصله‌ای معنادار شکل می‌گیرد. از منظر قاعده تعاون، تحقق همکاری خانوادگی، مستلزم توجه به شرایط عینی، ظرفیت و توان واقعی اعضای خانواده است؛ حال آنکه فشارهای اقتصادی، ناامنی شغلی، فرسودگی روانی و کمبود حمایت‌های اجتماعی، عملاً امکان تحقق مشارکت متوازن را محدود می‌سازد. در چنین شرایطی، مشارکت مبتنی بر الگوهای انتزاعی و برابرانگارانه، از منطق تعاون فاصله گرفته و به شعاری آرمانی تبدیل می‌شود که یا قابلیت اجرا ندارد یا به صورت ناقص و نابرابر تحقق می‌یابد؛ چیزی که نه تنها به هم‌افزایی نقش‌ها نمی‌انجامد، بلکه می‌تواند بر تعارضات خانوادگی بیفزاید (میرزایی و دیگران، ۱۳۹۸).

یکی از پیامدهای این وضعیت، تحمیل بار مضاعف بر زنان است. در بسیاری از خانواده‌ها، الگوهای مشارکتی به گونه‌ای اجرا می‌شود که زنان همچنان مسئولیت‌های سنتی را برعهده دارند و همزمان باید پاسخگوی انتظارات جدید مشارکتی نیز باشند (فلاحی، ۱۴۰۴). این دوگانگی، به فرسودگی، نارضایتی و احساس بی‌عدالتی پنهان می‌انجامد. افزون بر این، نبود آموزش مهارتی در زمینه گفت‌وگو، حل تعارض و تصمیم‌گیری مشترک، باعث می‌شود که مشارکت، به جای کاهش تنش، خود به منبعی تازه برای اختلاف تبدیل شود.

د) غیربومی بودن

علاوه بر آنچه گفته شد، مشکل اصلی به کارگیری انگاره «مشارکت» در عرصه خانواده، غیربومی بودن آن است. بسیاری از الگوهای مشارکت، کلی، انتزاعی و ترجمه شده‌اند و بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و نسلی خانواده‌های ایرانی ارائه می‌شوند که در نتیجه آن، اجرای این الگوهای مشارکتی یا با مقاومت اعضای خانواده مواجه می‌شود یا صرفاً به صورت صوری تحقق می‌یابد. افزون بر این، هنگامی که مشارکت از منطق تعاون فاصله می‌گیرد، به جای تقویت همیاری و تکمیل نقش‌ها، به سازوکاری برای نظارت و مطالبه‌گری متقابل تبدیل می‌شود؛ به گونه‌ای که کنش‌های خانوادگی تحت سنجش مداوم قرار می‌گیرد و این مسئله، برخلاف روح قاعده تعاون، به تضعیف اعتماد و آسیب‌دیدگی فضای عاطفی خانواده می‌انجامد.

۱۰. قاعده تعاون؛ ظرفیت‌ها و مزیت‌ها

قاعده تعاون به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در ساماندهی روابط انسانی، ظرفیت قابل توجهی

برای فهم و تنظیم مناسبات خانوادگی دارد. این قاعده بر همیاری، تکمیل نقش‌ها و مسئولیت‌پذیری متقابل استوار است و از این رو می‌تواند سرشت تعاملی و پیوندی خانواده را به‌درستی بازنمایی کند. برخلاف برخی الگوهای انتزاعی و بیرون‌زاد، قاعده تعاون با منطق درونی زندگی خانوادگی سازگارتر است و امکان فهم روابط زوجین را نه براساس تقابل حقوق، بلکه برپایه همکاری و تعهد طرفینی فراهم می‌آورد.

در واقع هنگامی که زن و مرد تصمیم به ازدواج می‌گیرند، براساس یک مفهوم پنهان عقلایی، می‌پذیرند که در امور زندگی، یار و یاور هم باشند و گویا تعاون به‌مثابه شرطی ضمنی و بنایی در عقد نکاح به شمار می‌رود و به همین دلیل، این مفهوم، ظرفیت بالاتری برای بازتعریف حقوق و وظایف زوجین در چارچوبی پویا، واقع‌گرایانه و مبتنی بر اعتماد متقابل دارد.

الف) مبانی قرآنی، روایی و فقهی قاعده تعاون

قاعده تعاون، یکی از قواعد بنیادین اجتماعی در فقه اسلامی است که مستند اصلی آن، آیه شریفه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲) می‌باشد. اطلاق این آیه نشان می‌دهد که تعاون به‌عنوان یک اصل عام، تمامی سطوح روابط انسانی را دربر می‌گیرد و منحصر به حوزه خاصی از حیات اجتماعی نیست. «آنچه در آیه فوق در زمینه تعاون آمده، يك اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی، حقوقی، اخلاقی و سیاسی را دربر می‌گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۵۲).

علامه طباطبایی با تحلیل اجتماعی این آیه، تعاون را ناظر به تنظیم روابط انسانی برپایه اهداف اخلاقی و عقلایی دانسته‌اند و تأکید می‌کنند که «برّ و تقوا» جهت دهنده تعاون است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۶۶)؛ از این منظر، تعاون، مفهومی غایت‌محور است که همکاری در چارچوب تحقق خیر مشترک را معنا می‌دهد.

در روایات نیز تعاون به‌عنوان مبنای انسجام اجتماعی و تکمیل متقابل نقش‌ها معرفی شده است. حضرت علی (ع) فرمود: «فَهَلُمَّ أَيُّهَا النَّاسُ إِلَى التَّعَاوُنِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْقِيَامِ بِعَدْلِهِ وَالْوَفَاءِ بِعَهْدِهِ وَالْإِنْصَافِ لَهُ فِي جَمِيعِ حَقِّهِ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ الْعِبَادُ إِلَى شَيْءٍ أَحْوَجَ مِنْهُمْ إِلَى التَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ وَلَيْسَ أَحَدٌ وَإِنْ اشْتَدَّ عَلَى رِضَا اللَّهِ جِرْضُهُ وَطَالَ فِي

الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ بِبَالِغِ حَقِيقَةِ مَا أُعْطِيَ اللَّهُ مِنَ الْحَقِّ أَهْلُهُ وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ النَّصِيحَةُ لَهُ بِمَبْلَغِ جُهِدِهِمْ وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۵۴).

روایات دیگری نیز با مشتقات «عون» یا معانی مشابه همچون: مساعدت (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴: ۳۹۱)، اهتمام به امور مسلمین (کلینی، الکافی، ج ۲: ۱۶۳) و... در این باب وجود دارد. در روایت نبوی مشهور «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ الْمُرْصُوصِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» (شعیری، بی تا: ۸۵)، جامعه مؤمنان به بنایی تشبیه شده که استحکام آن در گرو تفاوت و هماهنگی اجزاست. این تشبیه، به روشنی نشان می‌دهد که تعاون، نه به معنای یکسان سازی اجزا، بلکه به معنای ایفای نقش‌های متفاوت در راستای حفظ کلیت نظام اجتماعی است.

روایات گردآوری شده در «وسائل الشیعه» نیز یاری رساندن در انجام امور مشروع و رفع نیازهای دیگران را از مصادیق تقوا دانسته‌اند و بدین ترتیب، تعاون را با مسئولیت‌پذیری و تعهد اخلاقی پیوند می‌زنند.

در فقه اسلامی، قاعده تعاون به عنوان یک قاعده امضایی و عام اجتماعی مورد توجه فقها قرار گرفته است. شیخ انصاری در «المکاسب»، ذیل بحث «اعانه بر اثم»، با تحلیل نهی از تعاون بر گناه، مشروعیت و مطلوبیت تعاون بر برّ و تقوا را امری مسلم فرض می‌کند (انصاری، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ۱۴). از سبک بیان و تحلیل‌های فقهی معاصر، بویژه امام خمینی (ره) نیز چنین به دست می‌آید که تعاون را به عنوان مبنایی عقلایی برای توزیع مسئولیت‌ها و سامان‌دهی روابط اجتماعی می‌دانند؛ به گونه‌ای که هر فرد براساس توان، موقعیت و نقش خود در تحقق اهداف جمعی مشارکت می‌کند.

۱. «ای مردم! بیایید یکدیگر را بر اطاعت خدا یاری کنید و عدالتش را برپا دارید و به عهدش (در عبودیت او و ترک طاعت شیطان) وفا کنید و در تمامی حقوق الهی منصفانه رفتار کنید؛ زیرا بندگان خدا به چیزی نیازمندتر از این نیستند که در این امور، برای هم خیرخواهی کرده و به خوبی با یکدیگر همکاری کنند و کسی نیست که به هر اندازه هم حریص در تحصیل رضای خدا باشد و سعی و کوشش او در عمل، زیاد باشد و بتواند به حقیقت آنچه خدا از حق به اهلش داده است، برسد. از حقوق واجب خدای عزّ و جلّ بر بندگان این است که به مقدار وسع خود برای او خیر بخواهند و برای برپا داشتن حق در میان خود همکاری کنند».

گرچه مباحث فقهی امام خمینی به «قاعده» حرمت اعانه بر اثم خلاصه می‌شود، اما از به کار گیری مفهوم «تعاون» در نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و بیانیه‌های ایشان در دوران انقلاب و پس از آن می‌توان دریافت که تلقی ایشان از تعاون در «بَر و تقوی» همان همکاری و مشارکت در تحقق اهداف جمعی براساس توان، موقعیت و نقش هر فرد است. «یک حس تعاونی در مردم پیدا شده بود که این حس تعاون، مورد نظر خدا بود و خدای تبارک و تعالی به این ملت مرحمت فرمود که یک ملتی که دست خالی بود، بر یک قدرتی که همه چیز داشت، غلبه کرد» (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۴۶ و ج ۲۱: ۴۵۰).

ب) کاربست تعاون در فقه و حقوق خانواده

کاربست قاعده تعاون در حقوق خانواده، ظرفیت مهمی برای بازخوانی روابط زوجین فراهم می‌آورد. فقها و حقوقدانان در ابواب نکاح و نفقات، بر حسن معاشرت، مدارا و همکاری در اداره خانواده تأکید کرده‌اند (زحیلی، ۲۰۰۰: ۵۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۶۰؛ ماده ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی). این تأکیدها نشان می‌دهد که گرچه فقه خانواده دارای ساختار مشخصی از حقوق و تکالیف است، اما این ساختار در بستر تعامل، همیاری و تکمیل نقش‌ها معنا می‌یابد. از منظر قاعده تعاون، خانواده، نهادی است که در آن، هریک از زوجین، متناسب با نقش و شرایط خود، در تحقق اهداف مشترک، از جمله آرامش، تربیت فرزندان و ثبات زندگی، سهیم می‌شوند.

بر همین اساس، قاعده تعاون می‌تواند مبنایی فقهی برای نقد رویکردهای مشارکتی صرف باشد؛ رویکردهایی که غالباً به مساوات سازی نقش‌ها یا تقسیم برابر مسئولیت‌ها گرایش دارند. در حالی که تعاون، بر تکلیف‌مداری، تناسب نقش‌ها و هم‌افزایی هدفمند تأکید دارد، مشارکت انتزاعی و برابرانگارانه، ممکن است به تعارض، فشار مضاعف یا تضعیف روابط عاطفی خانواده بینجامد؛ ازاین‌رو بازخوانی حقوق خانواده براساس قاعده تعاون، ضمن حفظ انسجام با فقه سنتی، امکان پاسخگویی عقلایی‌تر به نیازهای خانواده معاصر را فراهم می‌سازد.

در فقه اسلامی، مدیریت خانواده به معنای اعمال سلطه یکجانبه نیست، بلکه ناظر به سامان‌دهی امور خانوادگی برای تحقق اهداف مشترک زندگی است (الشیعه، ۱۳۹۷) و اصولاً مدیریت، معنایی جز این ندارد. «مدیریت به معنای برخورداری از توان برنامه‌ریزی، سازماندهی و ساماندهی نیروها، هدایت و ایجاد انگیزه در افراد و گروه‌ها، بویژه در شرایط بحرانی و نیز اتخاذ تصمیم‌های مؤثر برای دستیابی به اهداف تعیین شده است» (الوانی، ۱۳۷۴: ۱۸).

قاعده تعاون اقتضا می‌کند که مدیریت خانواده برپایه همکاری هدفمند، مشورت و تقسیم مسئولیت‌ها براساس توان و نقش شکل گیرد؛ از این منظر، گرچه ممکن است مسئولیت نهایی اداره خانواده به یکی از زوجین واگذار شود، اما تحقق کارآمد آن، بدون همکاری و همیاری متقابل، ممکن نیست؛ بنابراین تعاون می‌تواند مبنایی برای تفسیر عقلایی «ریاست خانواده» باشد؛ به‌گونه‌ای که این ریاست، جنبه تدبیری و مسئولیتی داشته باشد، نه امتیازمحور یا اقتدارگرایانه.

یکم. تعاون و نفقه

نفقه در فقه اسلامی به‌عنوان یک تکلیف مالی برعهده زوج قرار داده شده است. «همه مذاهب اسلامی در خصوص لزوم پرداخت نفقه به زوجه اتفاق نظر دارند» (رستمی و دیگران، ۱۴۰۱)؛ «لاخلاف و لا إشکال فی وجوب النفقة علی الزوج» (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳: ۳۳۳)، اما قاعده تعاون نشان می‌دهد که تأمین معیشت خانواده، صرفاً یک تعهد حقوقی خشک نیست، بلکه بخشی از همکاری ساختاری زوجین در اداره زندگی محسوب می‌شود. در شرایطی که وضعیت اقتصادی، اشتغال یا بیماری یکی از زوجین اقتضا کند، تعاون می‌تواند توجیه‌گر مشارکت داوطلبانه همسر دیگر در تأمین هزینه‌ها باشد (میرخانی، ۱۳۷۸: ۱۷)؛ بدون اینکه چنین مشارکتی، به اسقاط تکلیف اصلی نفقه یا تبدیل آن به تعهدی برابر منجر شود. بدین ترتیب، تعاون، انعطاف‌پذیری معقولی در اجرای نفقه ایجاد می‌کند؛ بی‌آنکه مبانی فقهی آن مخدوش گردد.

دوم. تعاون و تمکین

هرچند تمکین در فقه امامیه، غالباً در پیوند با حق زوج مطرح شده است، اما تحلیل فقها نشان می‌دهد که این مفهوم در چارچوب حقوق و تکالیف متقابل زوجین معنا پیدا می‌کند و انفکاک آن از ایفای مسئولیت‌های مشترک، با روح فقه خانواده سازگار نیست؛ زیرا این تنها زن نیست که باید از شوهر تمکین نماید، بلکه براساس مسلمات فقهی، شوهر نیز مکلف به تأمین نیازهای مالی زوجه می‌باشد (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۳۴)؛ بنابراین در پرتو قاعده تعاون می‌توان آن را در چارچوب تعامل متقابل و ایفای مسئولیت‌های مشترک زوجین بازخوانی کرد؛ از این منظر، تمکین، نه اطاعت مطلق، بلکه بخشی از نظم همکاری در خانواده است که با ایفای متقابل تکالیف، ازجمله حسن معاشرت، تأمین نفقه و امنیت روانی معنا می‌یابد. هرگونه تفسیر از تمکین که به اختلال در کرامت انسانی یا تحمیل یکجانبه مسئولیت بینجامد، با روح قاعده تعاون ناسازگار خواهد بود.

سوم. تعاون و حضانت

در بحث حضانت، قاعده تعاون تأکید می‌کند که نگهداری و تربیت فرزند، مسئولیتی مشترک است؛ هرچند ممکن است در مقاطعی، حضانت به یکی از والدین سپرده شود. آیه «وَأْمُرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق: ۶) می‌گوید که والدین در سامان دادن به نیازهای فرزندان و رسیدگی به امورشان باید هماهنگی و مشورت داشته باشند. از این تأکید می‌توان فهمید که پیش‌فرض «وجوب مشورت در امور فرزندان» این است که والدین، مسئول سرپرستی و تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان هستند. به بیان دیگر، وظیفه والدین در حضانت از فرزندان، به دلالت اقتضا از عبارت «وَأْمُرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» برداشت می‌شود (اعراف، ۱۴۰۰: ۱۸۱).

از منظر تعاون، حضانت، نه میدان رقابت حقوقی، بلکه عرصه همکاری والدین برای مصلحت طفل است. این قاعده می‌تواند مبنایی برای تشویق به مشارکت تربیتی، حمایت عاطفی و تقسیم عقلایی نقش‌ها، حتی پس از طلاق باشد و مانع از تبدیل حضانت به ابزار فشار یا تقابل والدین گردد.

چهارم. تعاون و قابلیت حل تعارضات خانوادگی

در مواجهه با تعارضات خانوادگی، قاعده تعاون، الگویی پیشگیرانه و ترمیمی ارائه می‌دهد که بر حفظ پیوندها و بازسازی روابط آسیب‌دیده تأکید دارد. براساس این قاعده، اختلافات خانوادگی، نه از طریق تقابل حقوقی و مطالبه‌گری فردی صرف، بلکه با رویکردی تعاملی و شناسایی ریشه‌های روانی، اقتصادی و ارتباطی تعارض برطرف می‌گردد؛ از این منظر، حل اختلاف، فرآیندی جمعی و همکاری‌محور است که در آن، هریک از طرفین، متناسب با نقش و مسئولیت خود، در ترمیم رابطه سهیم می‌شود.

ارجاع به داوری خانوادگی، گفت‌وگوی سازنده (ماهنامه خشت اول، ۱۴۰۱)، بهره‌گیری از مشاوره و تلاش برای سازش، از مهم‌ترین مصادیق عملی تعاون در مدیریت تعارضات خانوادگی به شمار می‌آیند. این سازوکارها به‌جای تشدید منازعه، زمینه درک متقابل، کاهش سوءتفاهم‌ها و بازتعریف انتظارات را فراهم می‌کنند. چنین رویکردی با تأکید قرآن کریم بر اصل اصلاح ذات‌البین و ایجاد آشتی (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۶) و تقدم حفظ کیان خانواده بر حل و فصل صرفاً حقوقی اختلافات، همخوانی دارد؛ درنتیجه، قاعده تعاون می‌تواند مانعی در برابر گسترش تنش، تعمیق شکاف‌های عاطفی و نهایتاً فروپاشی روابط خانوادگی باشد و مسیر حل اختلاف را به‌سوی بازسازی اعتماد و آرامش خانوادگی هدایت کند.

ج) تعاون و سازگاری بیشتر با اصول فقهی و نیازهای اجتماعی امروز

در تحلیل فقهی - اجتماعی می‌توان به‌طور مستدل نشان داد که الگوی مبتنی بر قاعده تعاون، در مقایسه با الگوهای مشارکتی و شراکتی، هم هماهنگی بیشتری با اصول فقهی دارد و هم واقع‌بینانه‌تر به نیازهای اجتماعی امروز پاسخ می‌دهد. توضیح این مدعا در چند محور قابل جمع‌بندی است:

یکم. سازگاری بیشتر با مبانی فقهی

همان‌گونه که گفته شد، فقه اسلامی در تنظیم روابط اجتماعی و خانوادگی، بر تکلیف‌مداری، تفاوت نقش‌ها و تناسب مسئولیت‌ها تأکید دارد (میرخانی، ۱۳۷۸: ۱۷). قاعده تعاون براساس آیه «وتعاونوا علی البرّ والتقوی» ناظر به همکاری هدفمند در تحقق خیر مشترک است، نه مساوات یا تشابه نقش‌ها. در مقابل، بسیاری از الگوهای مشارکتی/شراکتی، آگاهانه یا ناآگاهانه، بر نوعی برابری صوری در وظایف و تصمیم‌گیری‌ها استوارند که با ساختار حقوقی نهاد خانواده در فقه (مانند نفقه، قوامیت و حضانت) سازگاری کامل ندارد؛ ازاین‌رو الگوی تعاون، امکان تفسیر درون‌فقهی و منسجم‌تری از روابط خانوادگی فراهم می‌کند.

دوم. انعطاف‌پذیری عقلایی در اجرا

قاعده تعاون به‌طور ذاتی انعطاف‌پذیر است و به شرایط واقعی زندگی توجه دارد. براساس این قاعده، همان‌گونه که در تمام سطوح و لایه‌های جامعه، وظایف و مسئولیت‌ها باید براساس توان، شرایط فیزیکی و روانی و موقعیت و جایگاه هرکس توزیع گردد (طاهری، ۱۳۸۸)، همکاری در خانواده نیز تابع توان، موقعیت و اقتضائات هریک از اعضاست. نادیده گرفتن این اصل در همکاری‌های خانوادگی و توزیع مسئولیت‌ها، در حقیقت اجحاف آشکاری در حق اعضایی است که از توانایی کمتری برخوردارند؛ لذا این ویژگی، الگوی تعاون را برای مواجهه با شرایط متغیر امروز، مانند فشارهای اقتصادی، اشتغال ناپایدار یا فرسودگی روانی، کارآمدتر می‌سازد. در مقابل، الگوهای مشارکتی، غالباً انتزاعی و هنجاری‌اند و در عمل، به دلیل نادیده گرفتن نابرابری‌های واقعی در توان و فرصت، یا اجرا نمی‌شوند یا به‌صورت نابرابر تحقق می‌یابند.

سوم. کاهش تعارض و تنش خانوادگی

در تعاون، صبغه عاطفی و انسانی همکاری‌ها پررنگ‌تر است و افرادی که با ذهنیت و نگرش «اعانه» محور به همکاری با هم می‌پردازند، انگیزه کمک و یاری رساندن به دیگری را دارند و با

یکدیگر احساس همدلی و یگانگی می‌کنند. «تعاون در منطق دینی، مفهومی فراتر از همکاری‌های مقطعی و منفعت‌محور است و پیوندی عمیق با مفاهیمی چون تقوا، عدالت، هدایت و سلامت جمعی دارد» (حسینی رزمگاه، ۱۴۰۴)؛ بدین‌رو در فضای مفهومی تعاون، همکاری‌ها به‌منزله تکمیل نقش‌ها و نه «حساب‌کشی متقابل» تعریف می‌شود. این مسئله، فضای خانواده را از رقابت، مطالبه‌گری افراطی و سنجش مداوم سهم‌ها دور می‌کند. در مقابل، برخی الگوهای شراکتی، ناخواسته مشارکت را به معیاری برای ارزیابی دائمی عملکرد طرفین تبدیل می‌کنند که می‌تواند به افزایش تنش، احساس بی‌عدالتی و فرسایش عاطفی بینجامد. از این حیث، تعاون با روح فقه اسلامی در حفظ سکینه و مودت خانوادگی همخوان‌تر است.

چهارم. انطباق بیشتر با بافت فرهنگی و اجتماعی

الگوی تعاون، برخلاف بسیاری از الگوهای مشارکتی که ترجمه شده و وارداتی‌اند، ریشه در منابع دینی و عرف عقلایی بومی دارد. همان‌گونه که توضیح داده شد، انگاره تعاون، برگرفته از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام است و در عرف عقلایی جامعه ایرانی، ریشه‌ای عمیق گسترانده است؛ از این‌رو ظرفیت پذیرش اجتماعی بالاتری دارد. این الگو می‌تواند بدون نفی دستاوردهای مثبت مشارکت، آنها را در چارچوب فرهنگی و فقهی جامعه اسلامی بازتعریف کند و از مقاومت‌های فرهنگی یا اجرای صوری جلوگیری نماید.

۱۱. نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که مسئله ساماندهی روابط خانوادگی و توزیع مسئولیت‌ها یکی از بنیادی‌ترین چالش‌های حقوق خانواده در مواجهه با تحولات اجتماعی معاصر است. رویکردهای مبتنی بر مشارکت و شراکت، با هدف تحقق عدالت، کاهش نابرابری‌ها و افزایش رضایت در زندگی مشترک شکل گرفته‌اند و در سطح گفتمانی، بر مفاهیمی چون برابری، تقسیم وظایف و تصمیم‌گیری مشترک تأکید دارند؛ با این حال، بررسی انتقادی این رویکردها نشان می‌دهد که مشارکت، در بسیاری از موارد، فاقد پشتوانه نظری منسجم و متناسب با مبانی فقهی خانواده است و در عمل نیز با واقعیت‌های اقتصادی، روانی و فرهنگی خانواده‌ها همخوانی کامل ندارد. اصرار بر مساوات‌سازی نقش‌ها بدون توجه به تفاوت‌های طبیعی، کارکردی و موقعیتی زوجین، نه تنها به تحقق عدالت نمی‌انجامد، بلکه گاه به افزایش تعارض، فشار مضاعف بر یکی از طرفین (بویژه زنان) و تضعیف انسجام عاطفی خانواده می‌انجامد.

قاعده تعاون به عنوان یکی از قواعد ریشه دار در قرآن، سنت و فقه اسلامی، افق تحلیلی متفاوتی را پیش روی حقوق خانواده می‌گشاید. تعاون، بر همکاری هدفمند، تکمیل نقش‌ها و مسئولیت‌پذیری متقابل استوار است، نه بر تشابه یا برابری صوری نقش‌ها. این قاعده، خانواده را یک واحد مشترک با اهداف معین می‌داند که تحقق آن اهداف، مستلزم هماهنگی، هم‌افزایی و ایفای متناسب وظایف از سوی اعضاست؛ از این منظر، مدیریت خانواده، نه سلطه یکجانبه، بلکه ساماندهی عقلایی امور برای مصلحت جمعی است. نفقه به عنوان تکلیف مالی زوج، بخشی از همکاری اقتصادی خانواده تلقی می‌شود و تمکین در چارچوب حسن معاشرت و حقوق متقابل معنا می‌یابد. حضانت، گرچه ممکن است به یکی از والدین سپرده شود، اما مسئولیتی مشترک باقی می‌ماند و حل تعارضات نیز از مسیر گفت‌وگو، داوری، مشاوره و اصلاح ذات‌البین دنبال می‌شود.

مزیت اساسی الگوی مبتنی بر تعاون در این است که ضمن وفاداری به مبانی فقهی، از انعطاف لازم برای مواجهه با شرایط متغیر اجتماعی برخوردار است. این الگو به جای تحمیل الگوهای کلی و ترجمه شده، امکان طراحی راه‌حل‌های بومی و واقع‌گرایانه را فراهم می‌کند و از تبدیل روابط خانوادگی به عرصه مطالبه‌گری حقوقی صرف، جلوگیری می‌نماید. بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت که بازخوانی حقوق خانواده بر پایه قاعده تعاون، نه تنها با اصول فقه اسلامی سازگارتر است، بلکه ظرفیت بیشتری برای کاهش تعارضات، تقویت همبستگی خانوادگی و پاسخگویی به نیازهای خانواده معاصر دارد. چنین رویکردی می‌تواند مبنای مناسبی برای بازاندیشی در سیاست‌گذاری‌های حقوقی و فرهنگی حوزه خانواده قرار گیرد و زمینه ارتقای کارآمدی و پایداری نهاد خانواده را فراهم سازد.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴.
۲. اعرافی، علی رضا (۱۴۰۰)، *تربیت فرزند با رویکرد فقهی*، قم: مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.
۳. آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۱)، «مشارکت‌پذیری اعضای خانواده»، *مجله مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۱۶.
۴. الوانی، سیدمهدی (۱۳۷۴)، *مدیریت عمومی*، تهران: نشرنی.
۵. انصاری، مرتضی ابن محمد امین (۱۴۳۱ق)، *کتاب المکاسب*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۶. انوری، حسن (۱۳۸۳)، *فرهنگ بزرگ سخن*، ج ۷، تهران: انتشارات سخن.
۷. بالاخانی، قادر و ملکی، امیر (۱۳۹۶)، «بررسی ظهور فردگرایی در عرصه خانواده (مطالعه موردی شهروندان تهران)»، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، دوره بیستم، شماره ۷۷، ص ۸-۳۴.
۸. بخشی، حامد (۱۴۰۱)، «*ابهام نقش در خانواده*»، سامانه اینترنتی <https://shahrarnews.ir>، ۱۸ آبان.
۹. بیگلریگی، منیر (۱۴۰۴)، «*اهمیت همکاری و مشارکت همسران در زندگی خانوادگی*»، سامانه اینترنتی <https://www.migna.ir>، ۲۰ آبان.
۱۰. پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۵)، *حقوق شرکت‌های تجاری*، تهران: سمت.
۱۱. تبریزی، شیخ جواد (۱۳۸۹)، *ارشاد الطالب فی شرح المکاسب*، قم: دار الصدیقة الشهيدة علیه السلام.
۱۲. جاسم المطوع (۱۴۰۳)، «*ازدواج، شراکت یا لباس؟*» ترجمه مهتاب محمودی، سامانه اینترنتی دین و اندیشه <https://islahweb.org>، ۲۱ آبان.
۱۳. جر، خلیل (۱۳۶۳)، *فرهنگ لاروس*، ترجمه سیدحمید طیبیان، تهران: امیرکبیر.

۱۴. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۷)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت*، ج ۱، تصحیح محققان مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم: مؤسسه دائرة المعارف اسلامی.
۱۵. جوکار، محبوبه (۱۳۹۰)، «حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر (اخلاقی، فقهی، حقوقی)»، *مجله طهور*، سال چهارم، شماره ۸.
۱۶. چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۹۷)، «مکمل بودن زن و مرد»، سامانه اینترنتی راسخون <https://rasekhoon.net>، ۲۰ بهمن.
۱۷. حسینی رزمگاه، سیده زهرا (۱۴۰۴)، «تعاون در قرآن؛ اصل قاعده مند حیات اجتماعی و سلامت جامعه»، سامانه اینترنتی <https://khorasan.iqna.ir>، ۲ دی.
۱۸. الحسینی المراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق)، *العناوین الفقهیه*، قم: جامعه مدرسین.
۱۹. حکمت نیا، محمود (۱۳۸۶)، *مبانی مالکیت فکری*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. الحکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، *المستمسک العروة الوثقی*، ج ۱۳، قم: دارالتفسیر.
۲۱. حوزه نت (۱۳۸۸)، «فرق بین مبانی و منابع»، برگرفته از کتاب زن در آئینه جلال و جمال آیت الله جوادی آملی، ۶ دی.
۲۲. خمینی، روح الله (۱۳۶۸)، *صحیفه امام*، ج ۸ و ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۳. خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ترجمه علی اسلامی و محمد قاضی زاده، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، *المصباح الفقاهه*، قم: انصاریان.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۶. رستمی، سهیلا و حفیدی، وریا و احمدی، ابوبکر (۱۴۰۱)، «بررسی تطبیقی مبانی تعلق نفقه زوجه در فقه اسلامی و آثار آن در زندگی زنانشویی»، *فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی*، سال هجدهم، شماره ۷۰.

۲۷. رشاد، علی اکبر (۲۷ اردبهشت ۱۳۹۹)، «مبانی نظری فقه زیست فناوری؛ تعریف قواعد نظری، قواعد اخلاقی، قواعد اصولی و قواعد فقهی»، وبسایت خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا).

۲۸. زحیلی، الوهبه (۲۰۰۰م)، *الاسرة المسلمة في العالم المعاصر*، دمشق: دار الفكر.

۲۹. سامانه اینترنتی «الشیعه» (۱۳۹۷)، «پژوهشی در برنامه ریزی و راهکارهای مدیریت خانواده در اسلام»، <https://fa.al-shia.org>، ۲۶ اردبهشت.

۳۰. سامانه اینترنتی مساوات (۲۰۱۸م): <https://www.musawah.org>.

۳۱. سبحانی، جعفر (۱/۲/۱۳۹۳)، درس خارج فقه، قواعد فقهیه؛ اعرافی، علیرضا (۱۳/۲/۱۳۸۳)، درس خارج فقه تربیتی.

۳۲. شرتونی، رشید (۱۳۸۷ش)، *مبادئ العربية في الصرف والنحو*، ج ۴، قم: دار العلم.

۳۳. شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، *جامع الاخبار*، نجف: مطبعة حیدریه.

۳۴. صادقی پور، شیوا (۱۳۹۴)، «احساسات مثبت مؤثر در مشارکت در خانواده»، سامانه اینترنتی <http://www.isa.org.ir>.

۳۵. صرامی، سیف الله (۱۳۸۵)، «حق، حکم و تکلیف؛ گفت وگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه»، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ.

۳۶. طاهری، سید مهدی (۱۳۸۸)، «عدالت از نگاه شهید مطهری»، مجله پگاه حوزه، شماره ۲۵۳.

۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: مؤسسه خانه کتاب و ادبیات.

۳۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرين*، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.

۴۰. عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق)، *الاصطلاحات الفقهية في الرسائل العملية*، بیروت: دارالبلاغه.

۴۱. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، ج ۴، قم: بنیاد معارف اسلامی.

۴۲. میرخانی، عزت السادات (۱۳۷۸)، «ریاست، تمکین، تسخیری متقابل در خانواده»، *مجله مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۵، ص ۱۶-۳۱.

۴۳. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۳۴۷ش)، *تذکرة الفقهاء*، تهران: المكتبة المرتضوية.
۴۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۳)، *القواعد الفقهية*، قم: مرکز فقه الاثمة الاطهار علیهم السلام.
۴۵. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۳۶۷)، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، قم: انتشارات هجرت.
۴۶. فلاحی، رقیه (۱۴۰۴)، «جایگاه زن در خانواده؛ بررسی نقش‌ها، تأثیرات و چالش‌ها»، *مجله پی‌استور*، سامانه اینترنتی <https://blog.programstore.ir>.
۴۷. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی*، تهران: میزان.
۴۹. کاظمی خراسانی، محمدعلی (۱۴۰۴ق)، *فوائد الاصول*، ج ۳، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۵۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ج ۸، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۱. *ماهنامه خشت اول* (۱۴۰۱)، «مهارت حل تعارض و اختلافات بین زوجین»، سال دوم، شماره ۱۸.
۵۲. حکیم زاده، فرزانه (۱۳۸۳)، «تناسب بین حق و تکلیف»، *مجله حوراء*، شماره ۱۰، پرتال جامع علوم انسانی: <https://ensani.ir/fa/article>.
۵۳. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
۵۴. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۹۶ق)، *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
۵۵. محمدزاده، مهدی (۲۴ مهر ۱۴۰۴)، «بازنگری جامع حقوق خانواده؛ گذار از نظام سنتی به قرارداد مشارکت مدنی»، پایگاه اینترنتی <https://en.civilica.com>.
۵۶. محمدی، مرتضی (۱۳۸۳)، «ازدواج، نفقه و تمکین»، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۲۵، پرتال جامع علوم انسانی: <https://ensani.ir/fa/article>.
۵۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، *از جنبش تا نظریه اجتماعی؛ تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: شیرازه.

۵۸. مصطفوی، سیدحسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، *مجموعه آثار*، ج ۱۵، تهران: صدرا.
۶۰. مطهری، مرتضی (۱۴۰۴)، *بیست گفتار*، ج ۱، تهران: شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید مطهری، ۲۲ بهمن ۱۳۶۸ (کتابخانه مدرسه فقاها: <https://lib.eshia.ir>).
۶۱. معاونت دانشجویی مرکز مشاوره دانشگاه (۱۴۰۱)، *ماهنامه خشت اول*، سازمان امور دانشجویی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر مشاوره سلامت.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶۳. موسوی بجنوردی، سیدمحمد و صومعه‌سرای، بتول مهرگان (۱۳۹۶)، «بررسی حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین براساس مصلحت خانواده با رویکردی بر نظر امام خمینی»، *پژوهش‌نامه متین*، سال نوزدهم، شماره ۷۶.
۶۴. میرزایی، میترا و زارعی، اقبال و صادقی‌فرد، مریم (۱۳۹۸)، «نقش تمایز یافتگی خود و عوامل اقتصادی با میانجیگری تعارضات خانوادگی در پیشگیری از آسیب‌های روانی و اجتماعی»، *فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، سال دهم، شماره ۳۷.
۶۵. نبوی، سیدعبدالحسین و شهریار، مرضیه (۱۳۹۱)، «بررسی تأثیر محرک‌های تنش‌زا و حمایت اجتماعی در خانواده بر تعارض خانواده با کار»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره سیزدهم، شماره ۱ و ۲.
۶۶. نجفی کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی بن محمد رضا (۱۳۵۹ق)، *تحریر المجلّة*، ج ۲، تهران: مکتبه النجاح.
۶۷. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۸. نعمتی پیرعلی، دل‌آرا و کاردوانی، راحله و وکیلی، مهدی (۱۳۹۰)، «ملازمه تکالیف زوجین و اخلاق‌مداری در خانواده در منابع اسلامی»، *مجله مطالعات راهبردی زنان*، سال چهاردهم، شماره ۵۴، ص ۲۱۱-۲۵۳.

